روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
توسعه ایرانی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیرمسئول: مسعود حیدری
زیرنظر شورای سردبیری
مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

چاپ: کارو کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
نشانی سایت: toseeirani.ir
اینستاگرام: @tosee_irani
ایمیل: toseirani@gmail.com

آنلاین
toseeirani.ir
شماره ۲۲۲۱ / شنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۵ / ۲۶ محرم ۱۴۴۸ / ۱۱ جولای ۲۰۲۶

چهره به چهره

مردانی که در تعقیب سایه‌ها می‌دوند

بلاتکلیف‌ها

نازنین دشتی

عقربه‌های ساعت شنی فوتبال ایران با شتابی بی‌رحمانه در حال سقوط هستند. شانزدهم مردادماه ۱۴۰۵، روز موعود فرامی‌رسد؛ روزی که سوت آغاز بیست‌وششمین دوره لیگ برتر فوتبال ایران به صدا درخواهد آمد. در حالی که غول‌های ثروتمند و مدعیان همیشگی زیر تیغ آفتاب سوزان تابستان، عرق می‌ریزند و در بازار نقل‌وانتقالات برای یکدیگر خط‌ونشان می‌کشند، گوشه‌ای دیگر از این فوتبال در سکوتی وهم‌آلود فرو رفته است. چهار تیم، چهار نیمکت و ده‌ها علامت سوال بزرگ. مراسم قرعه‌کشی هنوز انجام نشده، تقویم بازی‌ها روی کاغذ نیامده، اما فراتر از همه این‌ها، هواداران چند تیم بزرگ و ریشه‌دار هنوز نمی‌دانند سرنوشت فنی تیم‌شان به دست چه کسی سپرده خواهد شد. هفته پیش‌رو، هفته رخ‌دادن اتفاقات بزرگ است؛ هفته‌ای که ماسک‌ها کنار می‌روند و مسافران جدید نیمکت‌ها رونمایی می‌شوند.

شیراز، شهر شعر و ترانه، فصل گذشته را در رتبه‌ای میانه (هشتم) به پایان رساند. فجر سپاسی، تیمی که ریشه‌اش با انضباط و جوانی گره خورده، پس از دو فصل همکاری پرفرازونشست با پیروز قربانی، سرانجام به انتهای خط رسید. جاده ادامه همکاری آنها در همان پیچ اول، یعنی مسائل مالی و بودجه، مسدود شد. قربانی چمدان‌هایش را بست و حالا مدیران فجر در پیاده‌روهای بهارستان شیراز به دنبال مردی می‌گردند که بتواند با حداقل‌ها، حداکثرها را بسازد. در میان تمام نام‌هایی که پیرامون حافظیه نجوا می‌شد، حالا یک نام بلندتر از بقیه به گوش می‌رسد؛ مجتبی حسینی. معمار فصل گذشته آلومینیوم اراک که به سخت‌کوشی و بازی گرفتن از جوانان گمنام شهره است، طی روزهای گذشته پشت میز مذاکره با شیرازی‌ها نشسته است. چراغ‌های اتاق جلسات فجر تا دیروقت روشن بوده و سیگنال‌های مثبتی که از این جلسات صادر شده، نشان می‌دهد حسینی از هر زمان دیگری به نیمکت زرد‌پوشان نزدیک‌تر است. برای حسینی، فجر یک چالش جذاب و برای فجر، حسینی یک ناخدا باثبات در دریایی متلاطم است.

کمی آن‌طرف‌تر در اراک، کارخانه آلومینیوم به دنبال بازسازی هویت خویش است. با رفتن احتمالی حسینی، صندلی هدایت این تیم خالی می‌شود. اراکی‌ها خاطرات خوشی از صعود به لیگ برتر دارند؛ خاطراتی که نام یک مرد آذری با آن عجین شده است؛ رسول خطیبی. خطیبی پس از یک دوره تلخ و ناکام در مس رفسنجان که با استعفا و جدایی زودهنگام همراه بود، حالا انگیزه‌های زیادی برای اثبات مجدد خود دارد. او به جایی برمی‌گردد که تارو‌پودش را می‌شناسد. در روزهای اخیر، مدیران آلومینیوم و خطیبی بارها با یکدیگر ملاقات کرده‌اند. ورق‌های قرارداد روی میز پهن شده و توافقات اولیه حاصل شده است. هواداران اراکی که هنوز طعم خوش صعود با خطیبی زیر زبان‌شان است، حالا او را به عنوان منجی جدید خود می‌بینند؛ مردی که می‌خواهد خاکستر رفسنجان را از تن بتکاند و در اراک دوباره شعله‌ور شود.

در پایتخت، خودروسازان پیکان در وضعیتی شزوفرنیک به سر می‌برند. آنها هنوز به طور رسمی و کامل با سعید دقیقی قطع همکاری نکرده‌اند، اما در لایه‌های زیرین باشگاه، رفت‌وآمدهای پنهانی در جریان است. مدیران پیکان به دنبال یک پوست‌اندازی اساسی هستند و در این میان، یک نام غیرمنتظره صدرنشین لیست آنهاست؛ مازیار زارع. زارع که نامش با ملوان بندرانزلی و شرجی دریای خزر گره خورده، حالا در آستانه یک تصمیم بزرگ و متهورانه قرار دارد. او که تاکنون طعم مربیگری در تیمی غیر از ملوان را نچشیده، به دنبال یک تجربه کاملا متفاوت در اتمسفر صنعتی تهران است. زارع در مسیر رسیدن به نیمکت پیکان، رقبای سرسختی چون ساکت الهامی و پیروز قربانی را کنار زده و اکنون در چندقدمی امضای قرارداد است. برای مازیار، پیکان بی‌هوادار اما ساختاریافته، یک سکوی پرتاب است تا نشان دهد فراتر از یک قهرمان محلی در انزلی، یک تاکتیک‌مدار شش‌دانگ در فوتبال ایران است.

اما دراماتیک‌ترین و غم‌انگیزترین پرده این نمایش در بندرانزلی در حال اجراست. ملوان، قوی سپید خزر، بلاتکلیف‌ترین، مظلوم‌ترین و سرگردان‌ترین تیم لیگ بیست‌وششم است. ملوان این روزها شبیه به کشتی ارواح است؛ نه حامی مالی مشخصی دارد، نه مدیرعاملی که احکام را امضا کند و نه سرمربی‌ای که سوت تمرین را بزند. در این آشفته‌بازار، مسئولان استانی و هواداران خشمگین و نگران، چشم به یک نفر دوخته‌اند؛ پژمان نوری. اسطوره محبوب انزلی‌چی‌ها که پیش از این در قامت مدیرعامل، این تیم را از فروپاشی نجات داده بود، اخیرا هدایت چوکا تالش را پذیرفته است. اما در انزلی، قانون عشق بر قانون تعهد مقدم است. مسئولان شهری فشار سنگینی را بر نوری وارد کرده‌اند تا چوکا را رها کند و فرماندهی این قوی زخمی را بر عهده بگیرد.

پژمان تا این لحظه پاسخ مثبتی نداده و در دوراهی سختی گرفتار شده است؛ از یک سو اخلاق و تعهد به چوکا و از سوی دیگر فریادهای استمداد تیمی که خانه اوست. هفته آینده جلساتی سرنوشت‌ساز در گیلان برگزار خواهد شد تا مشخص شود آیا نوری انزلی را از غرق شدن نجات می‌دهد یا خیر.

پازل لیگ بیست‌وششم بدون این چهار تکه، ناقص و بی‌هویت است. فوتبال ایران در انتظار پایان این بلاتکلیفی است. در هفت روز آینده، صندلی‌ها صاحبان خود را خواهند شناخت. خطیبی، حسینی، زارع و نوری؛ مردانی هستند که در موقعیت‌هایی نو، باید تقدیر خود و تیم‌های‌شان را رقم بزنند. قطار لیگ برتر منتظر هیچ‌کس نمی‌ماند و این چهار تیم باید هرچه سریع‌تر لوکوموتیوران خود را انتخاب کنند، پیش از آنکه در ایستگاه اول لیگ، جابمانند.

چرا به نظر می‌رسد فرانسه در جام جهانی ۲۰۲۶ بی‌رقیب است؟

در مسیر جاودانگی

آریا طاری

در دنیای فوتبال، تورنمنت‌ها می‌آیند و می‌روند، ستاره‌ها طلوع و غروب می‌کنند و مدعیان در زیر فشار خرد‌کننده انتظارات غرق می‌شوند؛ اما انگار یک قانون نانوشته در سال‌های اخیر بر فوتبال جهان سایه افکنده است: جام‌جهانی، قلمرو فرمانروایی خروس‌های فرانسوی است. وقتی به ویترین این مسابقات نگاه می‌کنیم، به تیمی برمی‌خوریم که دیگر برای موفقیت به شانس، اتفاق یا یک جرقه ناگهانی متکی نیست. فرانسه به یک ساختار هولناک، یک ماشین پیروزی بی‌رحم و یک ارکستر سمفونیک مجلل تبدیل شده که هر نت آن را بزرگ‌ترین تک‌نوازان دنیای فوتبال می‌نوازند. آنها در جام‌جهانی ۲۰۲۶، بار دیگر با اقتدار و صلابت تمام، پرچم سه‌رنگ خود را بر فراز یکی از سخت‌ترین مسیرهای ممکن به اهتزاز درآورده‌اند و حالا با شکست دادن دژ مستحکم مراکش، خود را به نیمه‌نهایی رسانده‌اند. تیمی که به نظر می‌رسد در این تورنمنت هیچ رقیب هم‌ترازی ندارد و ستاره‌هایش قادرند سخت‌ترین و پیچیده‌ترین گره‌های تاکتیکی هر حریفی را باز کنند.

برای درک عظمت این تیم، کافی است به آخرین نبرد آنها در مرحله یک‌چهارم نهایی نگاه کنیم. حریف آنها مراکش بود؛ تیمی که با آن دفاع بتنی، دیسیپلین آهنین و دروازه‌بان افسانه‌ای خود، یاسین بونو، به کابوس تمام قدرت‌های بزرگ تبدیل شده بود. شیرهای اطلس آمده بودند تا یک‌بار دیگر شگفتی بیافرینند و با همان استراتژی دفاع ضایع‌کننده و ضدحملات مرگبار، فرانسه را زمین‌گیر کنند. اما وقتی داور سوت آغاز بازی را زد، داستان شکل دیگری به خود گرفت.

فرانسه با ترکیبی از خونسردی مرگبار و نبوغ تاکتیکی وارد زمین شد. آنها می‌دانستند که برای شکستن دیوار مراکش، به چیزی فراتر از دویدن نیاز دارند؛ به جادو نیاز دارند و این جادو در ساق پاهای ستاره‌های دشان نهفته بود. حرکت‌های ترکیبی سریع، تعویض منطقه‌های بی‌نقص و هماهنگی جنون‌آمیز خط هافبک و حمله، سرانجام قفل بازی را باز کرد. گلی که به ثمر رسید، تنها یک گل نبود، بلکه آب سردی بود بر پیکر یک رویا. اگرچه حریف سرسختانه مقاومت کرد و حتی یک ضربه پنالتی را از امباپه گرفت، اما ماشین جنگی فرانسه متوقف‌شدنی نبود. آنها نه تنها سوار بر بازی بودند، بلکه با آرامش یک شطرنج‌باز ماهر، مهره‌های حریف را یکی پس از دیگری کیش و مات کردند تا برای دومین دوره متوالی، رویای آفریقایی‌ها را درهم بکوبند. این پیروزی، بیانیه‌ای صریح از سوی فرانسه به کل جهان بود؛ هیچ دفاعی در دنیا وجود ندارد که ما کلید باز کردنش را نداشته باشیم.

**این پیروزی، بیانیه‌ای صریح از سوی فرانسه به کل جهان بود؛ هیچ دفاعی در دنیا وجود ندارد که ما کلید باز کردنش را نداشته باشیم. چه چیزی فرانسه را تا این حد ترسناک و دست‌نیافتنی کرده است؟ پاسخ را باید در مردی جست‌وجو کرد که در کنار خط طولی زمین، با موهای جوگندمی و کت و شلوار اتوکشیده‌اش، مانند یک ژنرال کهنه‌کار ایستاده است؛ دیدیه دشان. او معماری است که یاد گرفته چگونه از کوهی از استعداد، یک تیم بسازد. در فوتبال امروز، داشتن ستاره‌های بزرگ گاهی می‌تواند به یک نفرین تبدیل شود؛ جنگ منیت‌ها، حواشی رسانه‌ای و عدم تمکین از دستورات تاکتیکی. اما دشان در رختکن فرانسه یک قانون ساده دارد؛ هیچ‌کس بزرگ‌تر از پیراهن خروس‌ها نیست. او تیمی ساخته که در آن فرقی نمی‌کند کدام ستاره مصدوم شود یا کدام بازیکن روی نیمکت بنشیند. سیستم و ساختار فرانسه چنان داینامیک و منعطف است که به راحتی با هر غیبتی سازگار می‌شود. این تیم ثباتی را به نمایش می‌گذارد که در تاریخ فوتبال مدرن کم‌سابقه است. رسیدن به مراحل پایانی چندین جام‌جهانی متوالی، کار شانس نیست؛ این حاصل یک برنامه‌ریزی دقیق، یک آکادمی بی‌نظیر که مدام استعدادهای تازه به بدنه تیم تزریق می‌کند و صدالبته ذهنیت برنده‌ای است که در تک‌تک سلول‌های این بازیکنان نفوذ کرده است. آنها یاد گرفته‌اند که چگونه در روزهای بد خود هم برنده باشند و چگونه در روزهای خوب، حریف را تحقیر کنند.

وقتی به خطوط مختلف فرانسه نگاه می‌کنیم، با یک عدم تعادل وحشتناک به نفع این تیم مواجه می‌شویم. در خط دفاعی، آنها صخره‌هایی دارند که سرعت، هوش و قدرت بدنی را هم‌زمان دارا هستند. هافبک‌های فرانسه مانند موتورهای توربویی عمل می‌کنند که هم‌زمان وظیفه تخریب بازی حریف و طراحی حملات خودی را بر عهده دارند. اما کابوس اصلی حریفان، در یک‌سوم دفاعی خودشان آغاز می‌شود؛ جایی که خط حمله فرانسه مستقر است. در راس این پیکان هجومی و در کنار اولیسه و دمبله، کیلیان امباپه قرار دارد؛ اعجوبه‌ای که در ۲۷ سالگی طوری در جام‌جهانی قدم می‌زند که انگار حیاط خلوت خانه‌اش است. سرعت ویرانگر او، هر خط دفاعی را وادار به عقب‌نشینی می‌کند و همین عقب‌نشینی، فضا برای دیگر ستاره‌های کهکشانی تیم باز می‌کند. اما قدرت فرانسه این است که آنها یک تیم تک‌بعدی نیستند.

اگر امباپه توسط دو یا سه مدافع مهار شود، فضا برای بازیکنان خلاق، هافبک‌های نفوذی و مهاجمان سایه باز می‌شود تا زهر خود را بریزند. در این تیم، گل زدن به یک نفر خاص محدود نمی‌شود؛ هر بازیکنی که پیراهن آبی را بر تن دارد، یک تهدید جدی برای خط دروازه حریف است. توانایی فردی آنها در نبردهای یک به یک، شوت‌های ناگهانی از پشت محوطه جریمه و خلاقیت در فضاهای بسته، به دشان این امکان را می‌دهد که برای هر قفل دفاعی، یک شاه‌کلید مجزا داشته باشد.

اگرچه کیلیان امباپه ویترین تابان و فرمانده بلامنازع خط آتش فرانسه است، اما قدرت واقعی این ارتش در تنوع بی‌رحمانه مهره‌های هجومی آن نهفته است. دیدیه دشان تیمی را روانه مسابقات کرده که در فاز هجومی، ترافیکی از استعداد، خلاقیت و افتخار دارد؛ مهره‌هایی که تماشای بازی‌شان شبیه به یک سمفونی هماهنگ از ویرانگری است و می‌توانند در یک پلک به‌هم‌زدن، سخت‌ترین گره‌های دفاعی را باز کنند. در صدر این بازوها، عثمان دمبله ایستاده است؛ پسر باد و نماد آشوب و ویرانگر در کناره‌های زمین. ستاره‌ای که حالا با اعتماد‌به‌نفس یک برنده توپ طلا و کسی که دو بار با پاری‌سن‌ژرمن فاتح لیگ قهرمانان اروپا شده، در میدان قدم می‌گذارد. دمبله دیگر آن جوان پرنوسان نیست؛ او حالا یک رهبر پخته و بازیکنی در کلاس جهانی است که با سرعت استارت‌های ناگهانی و تغییر مسیرهای غیرقابل پیش‌بینی‌اش، مکمل فوق‌العاده‌ای برای فضاسازی‌های امباپه محسوب می‌شود و زهر خط حمله خروس‌ها را به بالاترین حد ممکن می‌رساند.

کمی آن‌طرف‌تر، آرشیتکت جدید باواریایی‌ها و تیم ملی فرانسه قرار دارد؛ مایکل اولیسه. نابغه‌ای که با درخشش خیره‌کننده در بایرن مونیخ، نه‌تنها بوندسلیگا را مسحور کرد، بلکه با آن پای چپ مینیاتوری و دید ۳۶۰ درجه‌ای‌اش، دل مادرید یست‌ها را برد و قاب کهکشانی‌های رئال مادرید را به خود اختصاص داد. اولیسه در ترکیب دشان، همان هافبک-مهاجم خلاقی است که گره‌های کور را با پاس‌های میلی‌متری باز می‌کند؛ خط‌کشی که مهاجمان عاشق تمام کردن پاس‌های او هستند. و سرانجام، پدیده‌ای از نسل جدید که بوی جسارت و آینده می‌دهد؛ دزیره دوئه. ستاره جوانی که با تکنیک چشم‌نواز و بی‌باکی منحصربه‌فردش، آمده تا جا پای بزرگان بگذارد و دقیقا همان مسیر آماده و درخشانی را برود که پیش از او ستارگان نسل طلایی طی کردند. دوئه با انعطاف‌پذیری بالا، ورق برنده و غیرقابل پیش‌بینی دشان در لحظات گره‌خورده است. این خط حمله، فراتر از یک ساختار فوتبالی، یک زرادخانه تمام‌عیار است؛ جایی که ترکیب تجربه و افتخار دمبله، مهندسی اولیسه، جسارت دوئه و نبوغ امباپه، کابوسی ساخته که هیچ دژی در جهان توان ایستادگی مقابل آن را ندارد.

این جام‌جهانی برای فرانسه، فراتر از یک تورنمنت ورزشی، یک سفر حماسی برای احقاق حق و جاودانگی است. زخم فینال لوسیل در سال ۲۰۲۲ هنوز بر تن این تیم سنگینی می‌کند. آنها در قطر تا یک قدمی جاودانگی رفتند، در اماتیک‌ترین فینال تاریخ را رقم زدند، اما در ضربات بی‌رحم پنالتی، جام را به آرزوهای لیونل مسی واگذار کردند. آن شب، اشک‌های فرانسوی‌ها در میان آتش‌بازی قطری‌ها گم شد، اما همان اشک‌ها تبدیل به سوختی شد برای موتور محرک تیمی که امروز در سال ۲۰۲۶ می‌بینیم. فرانسه امسال با یک خشم پنهان و انگیزه‌ای ترسناک بازی می‌کند. آنها نیامده‌اند که فقط فوتبال بازی کنند؛ آنها آمده‌اند تا سرنوشت را بازپس بگیرند. تماشای بازی‌های فرانسه در این دوره، حس تماشای یک فیلم حماسی سینمایی را دارد. هر مسابقه، یک پرده از این درام باشکوه است. از بازی‌های مقتدرانه مرحله گروهی تا نبرد نفس‌گیر مقابل مراکش، همه‌چیز نشان‌دهنده یک هدف واحد است؛ بالابردن دوباره آن کاپ طلایی باشکوه. این حس حماسی و همبستگی در میان بازیکنان موج می‌زند؛ وقتی گلی به ثمر می‌رسد، شادی آنها شبیه به شادی سربازانی است که یک خاکریز مهم را فتح کرده‌اند. آنها برای همدیگر، برای کشورشان و برای جبران آن شب تلخ دوحه می‌جنگند.

حالا فرانسه در نیمه‌نهایی ایستاده است و تنها دو گام تا تکرار تاریخ و کسب چهارمین ستاره روی پیراهن مقدسش فاصله دارد. وقتی به تیم‌هایی که در جام مانده‌اند نگاه می‌کنیم، این سوال در ذهن هر کارشناس و عاشق فوتبالی نقش می‌بندد؛ واقعا چه تیمی می‌تواند این صاعقه آبی را متوقف کند؟ آیا خط دفاعی دیگری در دنیا وجود دارد که بتواند ۹۰ دقیقه مقابل سرعت جنون‌آمیز امباپه و هوش سرشار هافبک‌های دشان دوام بیاورد؟ فوتبال البته همیشه ورزش غافلگیری‌هاست و زیبایی‌اش در همین غیرقابل پیش‌بینی بودنش نهفته است؛ اما منطق و فاکتورهای فنی می‌گویند که فرانسه در حال حاضر در یک لول و سطح کاملا متفاوت نسبت به بقیه دنیای فوتبال سیر می‌کند.

آنها تیمی هستند که هم ابزار شخم زدن زمین حریف را دارند، هم ذهنیت لازم برای مدیریت بحران در دقایق سخت و هم کادر فنی با تجربه‌ای که تمام راه‌های قهرمانی را مثل کف دستش می‌شناسد. ستاره‌های فرانسه آماده‌اند تا هر گره کوری را با دندان باز کنند و به نظر می‌رسد این تورنمنت، صحنه‌آرایی باشکوهی است برای بازگشت پادشاهان واقعی فوتبال به تخت سلطنتشان. باید نشست و تماشا کرد که این ارتش بی‌رحم و دوست‌داشتنی، چگونه صفحات پایانی کتاب جام‌جهانی ۲۰۲۶ را با خطی از جنس حماسه و طلا خواهد نوشت.

حالا فرانسه در نیمه‌نهایی ایستاده است و تنها دو گام تا تکرار تاریخ و کسب چهارمین ستاره روی پیراهن مقدسش فاصله دارد. آنها تیمی هستند که هم ابزار شخم‌زدن زمین حریف را دارند، هم ذهنیت لازم برای مدیریت بحران در دقایق سخت و هم کادر فنی با تجربه‌ای که تمام راه‌های قهرمانی را مثل کف دستش می‌شناسد

جام جهانی

این یک جام جهانی نیست، یک شاهکار هالیوودی است!

کورس آقای گلی

نگار رشیدی

جام‌جهانی ۲۰۲۶، تا همین جای کار هم نام خود را با حروف طلایی در تاریخ فوتبال حک کرده است؛ تورنمنتی که به حق لقب جام ابرستاره‌ها را به دوش می‌کشد. در روزگاری که تاکتیک‌های دفاعی و سیستم‌های محتاطانه بر فوتبال سایه انداخته بود، بزرگ‌ترین نام‌های مستطیل سبز تصمیم گرفته‌اند تمام معادلات را بر هم بزنند. ما دیگر با یک رقابت معمولی برای کسب آقای گلی روبه‌رو نیستیم؛ آنچه این روزها در استادیوم‌های غول‌پیکر آمریکای شمالی می‌گذرد، نبرد گلادیاتورهایی است که هر کدام برای فتح قله تاریخ، از روی جنازه رکوردهای پیشین عبور می‌کنند. دیگر زدن پنج یا ۶ گل برای بردن کفش طلا کافی نیست؛ اینجا، در دیوانه‌وارترین رقابت تاریخ جام‌های جهانی، استانداردها به شکلی دست‌نیافتنی بالا رفته‌اند.

در صدر این ضیافت باشکوه، نامی به چشم می‌خورد که گویی با گذر زمان، به جای پیر شدن، صیقل می‌خورد؛ لیونل مسی. مردی که تا پیش از معجزه قطر در سال ۲۰۲۲، منتقدانش کارنامه او را در جام‌های جهانی زیر سوال می‌بردند، حالا در آمریکای شمالی در حال نگارش فصلی است که شاید تا دهه‌ها دست‌نیافتنی باقی بماند. مسی با هشت گل زده، نه‌تنها خط حمله آرژانتین را یک‌تنه به دوش می‌کشد، بلکه تاریخ را دوباره می‌نویسد. همه چیز از آن هت‌تریک تاریخی مقابل الجزایر شروع شد؛ جایی که او نام خود را به عنوان مسن‌ترین بازیکنی که در تاریخ جام‌جهانی هت‌تریک کرده، جاودانه ساخت. اما این پایان عطش پسر روزاریو نبود. دو گل تماشایی مقابل اتریش، او را به سومین بازیکن تاریخ بدل کرد که در ۶ مسابقه متوالی جام‌جهانی گلزنی می‌کند. و درست در همان لحظه بود که یک رکورد افسانه‌ای فرو ریخت؛ عبور از ۱۶ گل میروسلاو کلوزه و ایستادن بر بام بهترین گلزنان تمام ادوار جام جهانی. داستان مسی در این جام، پر از لحظات دراماتیک است. از نیمکت‌نشینی مقابل اردن و ورود در نیم‌ساعت پایانی برای زدن گل ششم، تا گلزنی در وقت‌های اضافه و نفس‌گیر مقابل کیپ‌ورد. او با گلزنی و ارسال یک پاس گل طلایی در نبرد هیجان‌انگیز مقابل مصر، نشان داد که پادشاه هنوز تاج و تخت خود را به هیچ‌کس واگذار نکرده است. اما مسی در این مسیر تنها نیست؛ صدای قدم‌های بازیکنی که گویی برای درخشش در جام‌های جهانی زاده شده، لحظه‌ای قطع نمی‌شود. کیلیان امباپه، کاپیتان مهارناپذیر فرانسوی‌ها، دوشادوش مسی با هشت گل زده در حال تاخت‌وتاز است. او کارش را با یک شاهکار مقابل سنگال آغاز کرد؛ جایی که پاس بی‌نقص مایکل اولیسه را به تور چسباند و سپس با یک شلیک از راه دور، زهر خود را ریخت. عطش امباپه سیری‌ناپذیر است. او پس از ثبت دو گل مقابل عراق (که یکی از آنها با تیزهوشی از اشتباه مدافع حریف به دست آمد)، در برابر نروژ پایش به گلزنی باز نشد اما با دو پاس گل، رهبری خود را نشان داد. بازگشت طوفانی او در نبرد با سوئد رقم خورد؛ جایی که با یک حرکت انفرادی خیره‌کننده و ضربه‌ای کوبنده از زاویه‌ای بسته، دروازه را فروریخت. حتی خراب کردن پنالتی مقابل مراکش هم نتوانست از لحاظ روانی او را در هم بشکند. امباپه در بازی با پاراگوئه، با خونسردی یک پنالتی را گل کرد و سپس با یک ضربه کات‌دار و استثنایی، ثابت کرد که مهار او برای هر خط دفاعی در جهان یک کابوس محض است.

در حالی که همه نگاه‌ها به دوئل مسی و امباپه دوخته شده، یک هیولای نوردیک در حال ویران کردن رقباست؛ ارلینگ هالند. با هفت گل زده، ماشین گلزنی نروژی‌ها ثابت کرده که برای درخشش، نیازی به سال‌ها تجربه در تورنمنت‌های بزرگ ندارد. او تنها در کمتر از ۳۰ دقیقه پس از سوت آغاز اولین بازی‌اش در جام‌جهانی مقابل عراق، زهر خود را ریخت و در همان بازی دبل کرد.

اوج هنرنمایی هالند مقابل سنگال با دو گل هوشمندانه و سرعتی به نمایش درآمد. اما شاهکار او، نبردی حماسی در مرحله یک‌هشتم نهایی بود؛ جایی که در یک دوئل تن‌به‌تن و نفس‌گیر با گابریل ماگالائیش، مدافع مستحکم برزیل، با دو گل در نیمه دوم، قلب سلسائو را شکست و نروژ را برای نخستین‌بار در تاریخ به یک‌چهارم نهایی جام‌جهانی فرستاد. و فراموش نکنید؛ او یک بازی را مقابل فرانسه استراحت کرد، وگرنه شاید اکنون به تنهایی در صدر جدول ایستاده بود!

در میان این هیاهوی رسانه‌ای، آیا بازیکنی هست که به اندازه هری کین مظلوم واقع شده باشد؟ کاپیتان سه‌شیرها با ۶ گل در پنج بازی، حالا با ۱۴ گل زده در تاریخ جام‌های جهانی، شانه به شانه گرد مولر افسانه‌ای در رده پنجم ایستاده و تنها دو قدم با رهبران کفش طلای ۲۰۲۶ فاصله دارد. ارزش گل‌های کین با هیچ معیاری قابل اندازه‌گیری نیست.

وقتی انگلیس در دیدار مقابل جمهوری دموکراتیک کنگو در آستانه تحقیرآمیزترین حذف تاریخ خود قرار داشت و از حریف عقب افتاده بود، این هری کین بود که با یک ضربه سر دقیق و سپس یک شلیک سهمگین به طاق دروازه در دقیقه ۸۶، کشورش را از یک فاجعه ملی نجات داد. گل‌های او مقابل کرواسی، پاناما و ضربه پنالتی خونسردانه‌اش برابر مکزیک، انگلیس را در جام زنده نگه داشته است.

این داستان حماسی بدون اشاره به عثمان دمبله، دارنده فعلی توپ طلا، کامل نمی‌شود. او با پنج گل زده، تورنمنتی درخشان را سپری می‌کند. هت‌تریک ویرانگر ۳۲ دقیقه‌ای او در نیمه اول بازی با نروژ، جایی که مدافع مستقیم خود را به معنای واقعی کلمه شکنجه داد، از زیباترین قاب‌های این جام است.

در پشت سر این پنج غول بلامنازع، صفی از ستارگان با چهار گل زده ایستاده‌اند؛ جود بلینگام که موتور محرک انگلیس است، میکل اویارسابال از اسپانیا، اسماعیلا سار سنگالی، وینیسیوس جونیور برزیلی و خولیان کینیونس مکزیکی. بازیکنانی که در هر دوره دیگری شاید مدعی اصلی آقای گلی بودند، اما در جام ابرستاره‌ها تنها نظاره‌گر نبرد خدایانند. حالا رقابت کفش طلای ۲۰۲۶ دیگر تنها یک آمار و ارقام ورزشی نیست؛ این یک داستان اساطیری است که نسل‌های آینده با شگفتی و حسرت از آن یاد خواهند کرد. سوت پایان این جام، پایان یک تورنمنت نیست، بلکه امضای نهایی بر پای سند جاودانگی این ابرستاره‌هاست.